



تحلیل شورای تأمین از منظر اصل قانونمندی در حقوق کیفری ایران

منصور رحمدل^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۰۹/۱۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۰۴/۰۲

چکیده

فکر برخورد با افراد خطرناک از دیرباز در جامعه مطرح بوده است. در دوران قبل از تشکیل دادگستری عمومی این برخورد رنگ خصوصی داشته و در قالب انتقام یا مسئولیت جمعی متجلی می شده است. در دوران بعد از تشکیل دادگستری عمومی سازماندهی نحوه برخورد با چنین افرادی از مباحث اصلی حقوق کیفری بوده است. ظهور و تثبیت اصل قانونی بودن جرم و مجازات جامعه را در نحوه برخورد با افراد مزبور محدود نموده و قدرت غالب، عمل در چارچوب اصل مزبور بوده است. اصل قانونی بودن دادرسی نیز به عنوان مکمل اصل مزبور دایره عملکرد جامعه را بیش از پیش محدود ساخته است. با توجه به نیاز اولیه شهروندان هر جامعه ای به امنیت و جلوگیری از مخدوش شدن آن، ممکن است توسل به شیوه‌های غیرقضایی بلحاظ شرایط زمانی یا مکانی در جامعه موجه جلوه نماید. به همین اعتبار جنبش اثباتی با طرح بحث اشخاص خطرناک و پیشنهاد تشکیل کمیسیون تشخیص اشخاص خطرناک در صدد عدول از اصل مذکور بوده است. تصویب قانون تشدید مجازات اشخاص بدسابقه و شرور و لایحه قانونی حفظ امنیت اجتماعی و قانون اقدامات تأمینی و تأسیس شورای تأمین در شهرستانها و استانها را نیز باید در همین راستا ارزیابی نمود ولی با انحلال کمیسیون باید فعالیت شورای تأمین را در چارچوب اصول ۳۶ و ۱۷۶ قانون اساسی مورد بررسی قرار داد. مقاله حاضر با لحاظ اصول مزبور و با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی در مقام تحلیل شورای تأمین در پرتو اصل قانونمندی در حقوق کیفری ایران است..

کلید واژه‌ها

کمیسیون امنیت اجتماعی، شورای تأمین، شرور، خطرناک

^۱ استادیار دانشکده حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسوول)

M_rahmdel@yahoo.com

مقدمه

تصویب قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی در تاریخ ۱۲۸۶/۳/۱ و نیز تصویب قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام در تاریخ ۱۲۸۶/۹/۲۷ اولین جرقه‌های تشکیل شورای تأمین را ایجاد نموده است. اگرچه در دو قانون مزبور، قانونگذار صراحتاً از شورای تأمین اسم نبرده ولی ایجاد نهادهایی مانند کدخدا در روستاها و حاکم و والی در شهرها که باید نظاره گر نظم و امنیت باشند خمیر مایه اولیه تشکیل شورای تأمین تلقی می‌شود.

در قانون تشدید مجازات اشخاص بدسابقه و شرور مصوب ۱۳ مرداد ماه ۱۳۲۲ نیز قانونگذار مشخصاً به تشکیل شورای تأمین اشاره ننموده است. ولی تبعید یا بازداشت توسط وزارت کشور که در این قانون به آن تصریح شده است اقدامی با ماهیت قضایی توسط نهادی اداری تلقی می‌شود. به موجب ماده واحده مزبور «وزارت کشور می‌تواند اشخاص بد سابقه و شرور از قبیل چاقوکش و دزد و جیب بر و امثال آنها را که سابقه ارتکاب اینگونه اعمال را دارند برای مدت معینی از دو ماه تا دو سال تبعید یا باز داشت نماید. اجرای این قانون به موجب آیین‌نامه‌ای که از طرف وزارت دادگستری و وزارت کشور تنظیم و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد خواهد بود.» در آئین نامه اجرایی قانون مزبور به تشکیل کمیسیون برای شناسایی اشخاص بدسابقه و شرور اشاره شده و تبصره ماده ۱ آئین نامه نیز به تعریف اشخاص مزبور پرداخته بود. طبق تبصره مزبور: «اشخاص بدسابقه کسانی هستند که پیشینه محکومیت کیفری اعم از جنحه یا جنایت داشته باشند و شرور کسانی می‌باشند که اعمال فعلی آنها برخلاف نظم عمومی باشد.»

به تاریخ ۱۳۳۱/۱۲/۲۸ لایحه قانونی مجازات اخلاص در نظم عمومی به تصویب رسید. به تاریخ ۱۳۳۲/۴/۱۸ لایحه قانونی تشکیل و اختیارات کمیسیون امنیت اجتماعی و به تاریخ ۱۳۳۵/۱۱/۲۳ قانون حفظ امنیت اجتماعی به تصویب رسید. چنانکه از متن این مقررات به اصطلاح قانونی بر می‌آید بسیاری از مفاد و اصول آن آشکارا ناقض قانون اساسی و تهدیدکننده حقوق سیاسی مردم کشور بود و در همان دوران هم مورد اعتراض بسیاری از افراد و گروه‌های سیاسی قرار گرفت. این قانون موجب شد تا سال‌ها پس از تشکیل ساواک و آشکار شدن اعمال خلاف رویه پرشمار آن مخالفان مصدق او را پیشگام تشکیل ساواک خطاب کنند (قانع‌فرد، ۱۳۹۰، ۵۸) و از این رهگذر انتقادات تندی متوجه او سازند و ساواک را مولود دوران نخست‌وزیری او بدانند. (زرنگ، ۱۳۸۱، ص ۱۱۲). هر چند «نظام حقوقی قضایی و کم و کیف آن در هر جامعه ای از فضای کلی سیاسی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی حاکم بر جامعه منفک نبوده و نوعی تلازم و ارتباط میان آنها برقرار است»، (علیزاده، ۱۳۸۷، ص ۱۲۳) با این

وجود اساسا واگذاری حق تقنین به یک مقام یا شخص خلاف اصول قانونگذاری و در امور کیفری خلاف اصل قانونی بودن جرم و مجازات است، که «از شهروندان در مقابل قدرت های مطلقه و خودکامه حمایت می کند.» (هالوی، ۱۳۹۴، ص ۲۶). به این اعتبار «قانونگذاری حق و تکلیف نمایندگان است.» (قربان نیا، ۱۳۹۳، ص ۱۷۴) و همچنین به همین اعتبار برخی با تمديد اختیارات دکتر مصدق مخالفت می ورزیدند. از جمله این افراد دکتر مظفر بقایی بود. به اعتقاد وی «دولت نتوانسته بود به اصلاحاتی که هنگام درخواست این اختیارات ویژه از سوی مصدق وعده داده شده بود، دست یابد.» (رفیع زاده، ۱۳۷۶، ص ۱۰۱) دکتر مظفر بقایی در مخالفت با قانون امنیت اجتماعی دکتر مصدق «در مجلس شورای ملی مضرات بسیاری برای آن برشمرد و آن را مخل آزادی های مشروع سیاسی و اجتماعی مردم کشور ارزیابی نمود و مواردی از آن را بدتر از قانون یاسای چنگیزی دانست و اجرای آن را بیش از آنکه متضمن جلوگیری از فعالیت مخالفان قانون اساسی و آزادی های سیاسی مردم کشور بداند، محملی قانونی برای مجازات آزادی خواهان دانست و به طور تلویحی مصدق را شماتت و سرزنش کرد که پس از عمری آزادی خواهی و طرفداری از قانون اساسی مشروطیت، خود گرفتار روش استبدادی حکومت شده است.» (بقایی، بی تا، صص ۱۲۲-۱۲۶) حتی گفته شده است که برخی از نزدیک ترین یاران دکتر مصدق پس از تصویب و تهیه این مقررات به اصطلاح قانونی راه خود را از او جدا کرده و به صف مخالفان پیوستند. (رفیع زاده، پیشین، ص ۱۰۱) ولی برخی بر این اعتقادند که بر خلاف آن چه گفته می شود قانون سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) مولود قانون امنیت اجتماعی دکتر مصدق نیست. ساواک به منظور جمع آوری و استفاده لازم از اطلاعات خارجی تأسیس شد و قسمت امنیت داخلی این سازمان در ارتباط با عوامل مستقیم و غیرمستقیم اجنبی فعالیت می کرد و حال آن که قانون امنیت اجتماعی دکتر مصدق برای اعمال حاکمیت و نظرات دولت تنظیم و اجرا شد.» (الموتی، ۱۳۷۰، صص ۱۶۷-۱۶۸)

در لایحه قانونی حفظ امنیت اجتماعی مصوب ۱۳۳۴/۵/۹ مشخصا به کمیسیون امنیت اجتماعی اشاره شده بود. طبق ماده ۱ لایحه مزبور «برای حفظ نظم و امنیت عمومی در هر حوزه فرمانداری کمیسیونی به نام (کمیسیون امنیت اجتماعی) مرکب از فرماندار -رییس دادگاه شهرستان در صورت نبودن رییس دادگاه بخش -دادستان -رییس شهربانی و رییس ژاندارمری به ریاست فرماندار تشکیل می شود.»

به تاریخ ۱۳۳۹/۲/۱۲ قانون اقدامات تأمینی به تصویب رسید. مبنای اصلی تصویب این قانون نیز مقابله با مجرمین خطرناک بود. «حالت خطرناک حالت یا وضعیتی است که با توجه به

پیشینه یک فرد، ویژگی های بدنی و روانی او، پیشینه تربیتی و خانوادگی، سواد، مکان زندگی، شرایط محیط بر واقعه مجرمانه و ... گمان بسیار بالایی می رود که وی به بزهکاری دست بزند. هدف از تشخیص حالت خطرناک تشخیص کسانی است که مستعد بزهکاری یا تکرار جرم هستند تا با اقدامات تأمینی نسبت به پیشگیری و خنثی کردن این استعداد پیش دستی شود.» (سلطانی، ۱۳۹۱، ص ۴۱) برخوردهای سختگیرانه اجتماعی در مورد اشخاص بدسابقه و شرور به اماکن عمومی هم تسری پیدا کرد و ماده ۲۳ آئین نامه اماکن عمومی پذیرش و اسکان افراد مزبور در امکنه عمومی را ممنوع اعلام کرد. به موجب ماده مزبور «قبول و اسکان اشخاص شرور و بدسابقه در محل امکنه عمومی ممنوع می باشد.» آخرین متن قانونی در این مورد قانون راجع به تعیین وظایف و تشکیلات شورای امنیت کشور مصوب ۱۳۶۲/۶/۸ است. این قانون قبل از الحاق اصل ۱۷۶ قانون اساسی در اصلاحات سال ۱۳۶۸ به تصویب رسیده است. شورای تأمین نهادی کاملاً متفاوت از کمیسیون امنیت اجتماعی^۱ است که امروزه در نظام حقوق کیفری ایران ایران به ایفای نقش می پردازد تحلیل جایگاه و عملکرد کمیسیون امنیت اجتماعی به اعتبار نسخ قوانین موجد آن فقط جنبه تاریخی دارد ولی به اعتبار اینکه شورای تأمین عملاً جایگزین نهاد مزبور شده و علیرغم تفاوت ماهوی و شکلی دو نهاد مزبور این تصور وجود دارد که دارای همان اختیارات کمیسیون مزبور می باشد مطالعه تطبیقی این دو از اهمیت اساسی برخوردار است.

با این مقدمه برای تبیین بهتر مطلب ابتدا به بررسی فلسفه تشکیل کمیسیون امنیت اجتماعی و حدود اختیارات آن و تعارض با اصول حقوق کیفری (۱) و جایگزینی آن با شورای تأمین و تطبیق حدود اختیارات و کارکردهای شورای تأمین در سیستم حقوق کیفری ایران (۲) می پردازیم.

۱- فلسفه تشکیل کمیسیون امنیت اجتماعی و حدود اختیارات آن و تعارض با اصول حقوق کیفری

۱) فلسفه تشکیل کمیسیون

یکی از دلایل اصلی تشکیل حکومتها و نیز یکی از وظایف اصلی حکومتها برقراری نظم در جامعه و مقابله با افراد برهم زننده نظم است. به همین اعتبار «در سالهای اخیر امنیت

^۱ لازم به ذکر است که بررسی نقش و جایگاه کمیسیون امنیت اجتماعی در حال حاضر جنبه تاریخی دارد ولی برای روشن شدن جایگاه شورای تأمین بررسی آن کمال ضرورت را دارد.

اجتماعی یکی از شایعترین ابزارها برای ارتقای توسعه انسانی در سراسر جهان بوده است.» (Schmitt, 2015, pp. 332-342) و «با توجه به ارزشی که ملت‌های گوناگون همیشه برای حاکمیت خود قائل بوده‌اند و با توجه به تلاش حکام در جهت حفظ قدرت و حاکمیت خود و خطراتی که جرایم علیه امنیت می‌توانند برای حاکمیت و استقلال ایجاد نمایند، از قدیم الایام مقررات سختی راجع به جرایم علیه امنیت وجود داشته است.» (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۸، ص. ۱۹) ولی باید توجه داشت که «حقوق جزا در یک جامعه نماد قدرت دولت است که بایستی پا به پای آزادی و قانون وجود داشته باشد و هر سه (قدرت، آزادی و قانون) همراه یکدیگر پیش روند؛ چون دولت باید به منظور جلوگیری از سوء استفاده از آزادی، قدرت داشته باشد.» (معظمی، بطیاری و انصاری‌فر، ۱۳۹۶، صص ۱۷۹-۱۹۴) و در روزگار کنونی که مجلس قانونگذاری تقریباً در همه کشورها وجود دارد نوعاً دایره عملکرد حکومت‌ها از طرف پارلمان و برپایه قانون اساسی تعیین می‌شود. شیوه نوعی برقراری نظم از طریق تشکیل دادگستری و انجام دادرسی بر اساس قانون است و به این اعتبار نهادهای غیرقضایی یا مردم حق اعمال دادرسی و تصمیم‌گیری در مورد حقوق و آزادی‌های فردی را ندارند و مردم نیز به اعتبار قرارداد اجتماعی از دولت انتظار دارند در چارچوب قانون و از طریق دادگستری عمومی به برقراری نظم پردازد.

با این حال، در طی قرون و اعصار دیدگاه‌هایی در مورد امکان برخورد با افرادی که حالت خطرناک دارند از مجرای غیر از دادگستری وجود داشته است. در این میان اصلی‌ترین ایده پردازی از ناحیه جنبش اثباتی صورت گرفته و هر چند ایده‌های جنبش مزبور بطور کامل امکان پذیرش و اجرا نیافته است ولی بدون تردید در قوانین داخلی برخی کشورها نفوذ و رسوخ یافته است. شاید بتوان اصلی‌ترین دلیل رسوخ و نفوذ را در دو امر جستجو نمود:

اول آن که طبیعت قدرت طلبی دولت‌ها با ایده جنبش مزبور همخوانی بیشتری داشته است. دولت‌ها تا حد امکان سعی در قانون‌گریزی و اعمال قدرت افسار گسیخته دارند و تلاش دارند با رهایی از قیود بتوانند راحت‌تر و بدون مانع به اعمال قدرت پردازند. بنابراین، توسل به دادگستری برای برقراری نظم یا تعقیب برهم‌زندگان نظم حتی از طریق دادگستری همسو با حکومت برای آنان به مراتب سخت‌تر از برقراری نظم خارج از اهرم دادگستری است. در فرضی که تصمیمات توسط دولت غیرپاسخگو به دادگستری گرفته شود حدود تصمیم و شدت و ضعف فشار اعمال شده بر آماج نیز به اختیار دولت بستگی خواهد داشت. «مستند بودن دادرسی کیفری به قانون نیازمند وجود ضمانت اجرایی مناسب در صورت نقض آن از سوی ضابطان و

قضات و سایر دست‌اندرکاران امر کیفری طی فرایند رسیدگی است. فقدان ضمانت اجرایی که منجر به نادیده انگاشتن دادرسی منصفانه شود قاعده حقوقی را به یک قاعده اخلاقی تبدیل می‌کند و دست قدرت عمومی را در تداوم روش‌های غیرقانونی باز می‌گذارد.» (آشوری، ۱۳۹۵، ۲۷)

دوم آن که ایجاد حس رضایتمندی در فرضی که تصمیم‌گیری توسط دولت و خارج از دادگستری و از طریق کمیسیون اداری صورت می‌گیرد هم قوی‌تر و هم سریع‌تر است و می‌خواهد به شهروندان القا نماید که دولت به وظیفه خطیر خود در برقراری امنیت و دور نگه‌داشتن خطر از شهروندان از ناحیه افراد خطرناک به بهترین وجه و در سریع‌ترین زمان ممکن صورت گرفته است و با توجه به اینکه افراد عادی مردم که آماج تصمیم‌گیری‌های غیراصولی و غیرقضایی دولت قرار نمی‌گیرند از دفع خطر استقبال می‌کنند نوعاً واکنش منفی به اقدامات کمیسیون‌های اداری برقرار کننده نظم و امنیت نشان نمی‌دهند و به این ترتیب هم دولت و هم مردم رضایتمندی خود را از عملکرد کمیسیون‌های اداری اعلام می‌دارند.

طبق نظر جنبش اثباتی «چون هدف حقوق جزا دفاع اجتماعی است بنابراین باید این امکان وجود داشته باشد که آزادی افرادی را هم که هنوز مرتکب جرمی نشده اند ولی حالت خطرناکی دارند، به منظور تضمین آزادی و امنیت سایر افراد جامعه، محدود کرد. ولی چون این افراد بزهکار نیستند مجازات آنها ممکن نیست. بلکه برای محدود کردن آزادی آنها باید از تدابیر یا اقدامات تأمینی استفاده کرد. این تدابیر مجازات نیست بلکه قبل از وقوع جرم و در صورتی که حالت خطرناکی احساس شود به کار گرفته می‌شود و هدف آن حفظ و حمایت جامعه در مقابل بزهکاران احتمالی است.» (صانعی، ۱۳۸۲، صص ۱۱۷-۱۲۰)

تأثیر افکار و ایده‌های جنبش اثباتی در حقوق کیفری ایران کاملاً مشهود است. همانگونه که گفته شد، می‌توان تأثیر مستقیم این افکار را در قانون تشدید مجازات اشخاص بدسابقه و شورو مصوب ۱۳۲۲ و متعاقب آن در لایحه قانونی تشکیل و اختیارات کمیسیون امنیت اجتماعی سال ۱۳۲۲ و نیز لایحه قانونی حفظ امنیت اجتماعی سال ۱۳۴۴ و نیز حالت تعدیل شده آن را در قانون اقدامات تأمینی سال ۱۳۳۹ مشاهده نمود. وجه مشترک هر سه متن مزبور سپردن اختیار افراد به اصطلاح بدسابقه و شورو و خطرناک به کمیسیون امنیت اجتماعی به عنوان نهادی غیرقضایی است و هر چند در قانون اساسی مشروطیت به اصل قانونی بودن جرم و مجازات اشاره نشده بود ولی در اصل ۱۲ متمم قانون اساسی دوره‌ی مشروطیت به اصل مزبور اشاره شده بود. طبق اصل مزبور «حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمی‌شود مگر به موجب قانون» و

در اصل ۷۴ متمم قانون اساسی نیز به اصل قانونی بودن دادرسی تصریح و مقرر شده بود «هیچ محکمه ممکن نیست منعقد گردد مگر به حکم قانون». در ماده ۶ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ نیز اصل قانونی بودن جرم و مجازات مورد پذیرش قرار گرفته بود و لازمه آن اتخاذ تصمیم در مورد حقوق و آزادی های فردی از طریق سیستم قضایی بود با اینحال قانونگذار با عدول از اصل مزبور اجازه تشکیل کمیسیون امنیت اجتماعی را داده بود که ذیلا در مورد صلاحیت‌هایی که برای کمیسیون تعریف شده بود و تعارض آن با اصول حقوق کیفری بحث می‌کنیم.

۲- حدود اختیارات کمیسیون و تعارض آن با اصول حقوق کیفری

قبل از تبیین صلاحیت‌های کمیسیون امنیت اجتماعی لازم است مفهوم امنیت تبیین شود.

(۱) مفهوم امنیت

امنیت در لغت، «مصدر جعلی یا صناعی فارسی و به معنی ایمن شدن و در امان بودن» (معین، ۱۳۸۱، ۳۵۴) و «ایمنی، آرامش و آسودگی» (عمید، ۱۳۷۶، ۲۷۵) و «مصونیت از تعرض و تصرف اجباری برخلاف رضایت است» (زاده علی، ۱۳۸۸، ۱۶) تعریف فرهنگ لغات از امنیت، عبارت است از: در معرض خطر نبودن یا از خطر محافظت شدن. امنیت همچنین عبارت است از: رهایی از تردید، آزادی از اضطراب و بیمناکی و داشتن اعتماد و اطمینان موجه و مستند. امنیت، خواه فردی، ملی یا بین‌المللی، در زمره مسائلی است که انسان با آن مواجه می‌باشد. امنیت به صورت وسیع، در مفهومی به کار گرفته شده که به صلح، آزادی، اعتماد، سلامتی و دیگر شرایطی اشاره می‌کند که فرد و یا گروهی از مردم، احساس آزادی از نگرانی، ترس، خطر یا تهدیدات ناشی از داخل یا خارج را داشته باشند. در این مقاله می‌توان امنیت را در این معنا به کار برد. (میرعرب، ۱۳۷۹، ۱۴۲-۱۳۳)

در اصطلاح «امنیت منوط به رهایی نسبی از تهدید و بهره‌گیری بهینه از فرصت‌ها» (خلیلی، ۱۳۸۱، ۴۲۸) و «دفاع یا حفاظت از خود، خانواده، دوستان و اموال» (کلمنتس، ۱۳۸۴، ۷۵) گفته می‌شود. رویکردهای متفاوتی به موضوع امنیت وجود دارد. یکی از مهم‌ترین آنها، رویکرد اجتماعی یا مدرن است. در این رویکرد امنیت و احساس امنیت در بستر زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی تبیین و تعریف می‌شوند. در حوزه جامعه‌شناسی، احساس امنیت در یک نظام اجتماعی بر بستر عامل - ساختار تبیین شده است و از این حیث احساس امنیت به عنوان احساس ذهنی کنشگر مورد توجه قرار گرفته است (بیات، ۱۳۸۸، ۱۰) «زمینه اجتماعی -

فرهنگی در سه بعد قابل طرح است: رفتاری، ساختاری و زمینه‌ای. در بعد رفتاری تمرکز بر کنش متقابل میان افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها در راستای حفظ و تولید نظم اجتماعی است؛ نظمی که منشأ اصلی احساس امنیت است. در بعد ساختاری، سازمان‌ها و نهادها، قوانین، ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر جامعه به عنوان ضرورت کارکردی برای تولید نظم و امنیت در نظر گرفته می‌شوند. بعد زمینه‌ای به شرایط محیطی، تاریخی، فرهنگی و تمدنی جامعه مرتبط است. ارزش‌های دینی در بعد رفتاری و تأثیر بر کنش میان افراد و دین به عنوان یک نهاد تولید نظم در بعد ساختاری، می‌توانند بر ایجاد امنیت و احساس امنیت مؤثر واقع شوند.» (پور احمد و دیگران، ۱۳۹۱، ۴) بعد حقوقی امنیت نیز جدا از بعد اجتماعی آن نیست. چون حقوق علمی اجتماعی است و قواعد حقوقی در چارچوب جامعه عینیت و مفهوم پیدا می‌کنند و جنبه اجرایی به خود می‌گیرند. تفاوتی که بعد حقوقی امنیت با بعد اجتماعی دارد توسل به ضمانت اجراهای سرکوب‌گرانه در حقوق برای تأمین امنیت یا مقابله با ناقضان امنیت است. در علوم اجتماعی ضمانت اجراها جنبه سرکوب‌گرانه ندارند و علوم اجتماعی با توسل به هنجارهای اجتماعی و تقبیح اجتماعی امنیت پایدار را تأمین می‌کنند و عمدتاً و عمده مردم نیز به اعتبار ضمانت اجراهای اجتماعی به امنیت احترام قائل می‌شوند و به اعتبار احترام مزبور خودشان نیز احساس امنیت می‌کنند. به همین اعتبار گفته می‌شود که «احساس امنیت ناشی از تجربه‌های عینی و اکتسابی افراد از شرایط و اوضاع پیرامونی است، فقط به شاخص‌های «امنیت» قابل تقلیل نیست (دلاور، ۱۳۸۴، ۵) «احساس امنیت، احساس مصونیت فرد در مقابل تهدیدهایی است که از جانب کنشگران دولتی و غیردولتی جان، مال، فکر و توانایی افراد را برای شرکت نمودن در اجتماعات دلخواه و یا حفظ این اجتماعات تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.» (طاهری و دیگران، ۱۳۹۱، ۲۱)

۲) تعارض صلاحیت‌های کمیسیون با اصول حقوق کیفری

در قانون حفظ امنیت اجتماعی مصوب ۱۳۳۵/۱۱/۲۳ هدف از تأسیس کمیسیون امنیت اجتماعی حفظ نظم و امنیت عمومی اعلام شده بود. مطابق ماده ۱ لایحه مزبور «برای حفظ نظم و امنیت عمومی در هر حوزه فرمانداری کمیسیونی به نام (کمیسیون امنیت اجتماعی) مرکب از فرماندار -رییس دادگاه شهرستان در صورت نبودن رییس دادگاه بخش - دادستان - رییس شهربانی و رییس ژاندارمری به ریاست فرماندار تشکیل می‌شود.» از ویژگی‌های مهم لایحه مزبور، که به موجب قانون الغای برخی قوانین از تاریخ ۱۳۲۹/۱/۱ تا ۱۳۳۶/۷/۳۰ مصوب ۱۳۹۶/۳/۱۷ مجلس شورای اسلامی نسخ شده و این امر به این معناست که کمیسیون مزبور در

دوره بعد از انقلاب نیز تا تاریخ نسخ اعتبار حقوقی داشته، هر چند عملاً متروک مانده بوده است، تشکیل کمیسیون به ریاست فرماندار بوده و این امر نیز دلالت آشکار بر اداری و نه قضائی بودن کمیسیون مزبور است، هر چند در آن مقامات قضائی نیز عضویت داشته‌اند. صرفنظر از این تأمین نظم و امنیت عمومی باید در چارچوب دادگستری پیگیری شود و مقام مسئول برای این امر دادستان عمومی است و به این اعتبار نیز باید ریاست کمیسیون به دادستان عمومی واگذار می‌شد ریاست فرماندار بر کمیسیون با این چالش مواجه بوده که مقامات قضائی عضو کمیسیون از حیث اداری زیر نظر مقام اداری قرار داشته‌اند و نقش فرماندار به‌عنوان رئیس کمیسیون در تعیین سیاست‌های کلی حاکم بر کمیسیون نیز غیرقابل انکار است.

ماده ۲ لایحه مزبور وظایف کمیسیون را به شرح زیر تبیین کرده بود:

الف- رسیدگی به عمل اشخاصی که در شهرها و دهات مردم را به ضدیت با یکدیگر تحریک و موجبات سلب آسایش و اخلال در نظم و آرامش را عملاً فراهم می‌سازند.
ب- رسیدگی به عمل اشخاصی که کشاورزان را به خودداری از دادن بهره مالکانه یا امتناع از عمل کشت یا جلوگیری از ورود مالک به ملک خود یا ممانعت از مداخلات و عملیات او در ملک مطابق حق مالکیت یا رفتار بر ضد مأمورین دولت وادار نمایند.

اعمال موضوع بند الف ماده ۲ واجد وصف کیفری بودند و ارتکاب آنها قابلیت تعقیب کیفری را داشته است. چون طبق ماده ۷۰ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ «هر کس اهالی را به جنگ و قتال با یکدیگر اغوا و تحریک کند که موجب قتل در بعضی از نواحی گردد محکوم به اعدام است. و اگر تحریکات فقط باعث نهب و غارت گردد جزای او از سه تا پنج سال حبس با اعمال شاقه است و در صورتی که تحریکات او مؤثر واقع نشده باشد محکوم به تبعید است. جزای کسی که مدیریت دسته یا جماعتی را که مرتکب جنایات مذکوره در این ماده و ماده قبل شده‌اند دارا بوده جزای محرک است.» به این ترتیب با وجود جرم بودن عمل و الزام دادستان به تعقیب طبق اصل قانونی و الزامی بودن تعقیب مورد از صلاحیت کمیسیون خارج بوده است مگر این که قائل به این نظر باشیم که همه اعمال مذکور در بند الف واجد وصف مجرمانه نبوده و به اعتبار این که اعمال غیرمجرمانه از حیثه شمول عملکرد دادستان خروج موضوعی دارند داخل در صلاحیت کمیسیون بوده‌اند که این نظر نیز با ایراد اصل قانونی بودن مجازات مواجه است.

برخی از اعمال مذکور در بند ب نیز (جلوگیری از ورود مالک به ملک خود یا ممانعت از مداخلات و عملیات او در ملک مطابق حق مالکیت) در قالب عناوین مجرمانه‌ای مانند ممانعت و مزاحمت از حق یا معاونت در تمرد (وادار کردن به رفتار بر ضد مأمورین دولت) قابل بررسی هستند و به همین اعتبار ایرادات وارد بر بند الف در مورد بند ب نیز صادق است.

به این ترتیب با صالح بودن دستگاه قضائی به مداخله توجیهی برای دخالت دستگاه اداری باقی نمی‌ماند. خوشبختانه تصمیمات کمیسیون در دادگاه قابل اعتراض بود. طبق ماده ۴ قانون مزبور «تصمیمات کمیسیون باید فوراً به محکوم علیه ابلاغ شود و محکوم علیه حق دارد در ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ تصمیم کمیسیون امنیت اجتماعی به دادگاه استانی که عمل در حوزه آن واقع شده شکایت نمایند. دادگاه استان فوراً خارج از نوبت بدون حضور متهم به شکایت مزبور رسیدگی کرده رأی مقتضی صادر خواهد نمود چنان چه دادگاه حضور متهم را برای روشن شدن امر لازم بداند دستور احضار او را خواهد داد طرز رسیدگی دادگاه استان در این مورد به استثنای احضار متهم که به اختیار دادگاه است مطابق مقررات عمومی خواهد بود. رأی دادگاه استان قطعی و لازم‌الاجراء است.» و طبق ماده ۵ قانون مزبور «محکومین به حکم قطعی لازم‌الاجراء پس از انقضاء ربع مدت محکومیت می‌توانند تقاضای بخشودگی نمایند در این صورت پرونده امر به دادگاه استان که مرجع رسیدگی پژوهشی است ارجاع می‌شود. رأی دادگاه استان قطعی است.»

۳- شورای تأمین و کارکردهای آن و تحلیل کارکردها بر اساس اصول حقوق کیفری

۱) فلسفه تشکیل شورای تأمین و کارکردهای آن

با توجه به عدم نسخ مقررات مربوط به تشکیل کمیسیون امنیت اجتماعی تا سال ۹۶ نیازی به تصویب مقررات خاص در مورد شورای تأمین احساس نمی‌شده است و شورای تأمین صرفاً با تغییر نام از کمیسیون امنیت اجتماعی به شورای تأمین عملاً جایگزین کمیسیون امنیت اجتماعی شده بود. در قانون اساسی سال ۱۳۵۸ نیز به نهادی به نام شورای عالی امنیت ملی اشاره نشده بود. ولی در اصلاحات سال ۱۳۶۸ در اصل ۱۷۶ نهاد مزبور پیش‌بینی شد. به موجب اصل مزبور «به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی "شورای عالی امنیت ملی" به ریاست رئیس جمهور، با وظایف زیر تشکیل می‌گردد».

- ۱- تعیین سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور در محدوده سیاست‌های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری.
- ۲- هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی - امنیتی.
- ۳- بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی. اعضای شورا عبارتند از: - رؤسای قوای سه گانه - رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح - مسئول امور برنامه و بودجه - دو نماینده به انتخاب مقام رهبری - وزیر امور خارجه، کشور، اطلاعات - حسب مورد وزیر مربوط و عالی‌ترین مقام ارتش و سپاه شورای عالی امنیت ملی به تناسب وظایف خود شوراهای فرعی از قبیل شورای دفاع و شورای امنیت کشور تشکیل می‌دهد. ریاست هر یک از شوراهای فرعی با رئیس جمهور یا یکی از اعضای شورای عالی است که از طرف رئیس جمهور تعیین می‌شود. حدود اختیارات و وظایف شوراهای فرعی را قانون معین می‌کند و تشکیلات آن‌ها به تصویب شورای عالی می‌رسد. مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست.

با این حال و علیرغم عدم پیش بینی نهاد شورای امنیت در قانون اساسی ۱۳۵۸، به تاریخ ۱۳۶۲/۶/۸ قانون راجع به تعیین وظایف و تشکیلات شورای امنیت کشور به تصویب رسیده است. در این قانون به اعتبار گستره جغرافیایی مورد نظر شورایی تحت عنوان شورای امنیت کشور، شورای تأمین استان و شهرستان پیش بینی شده است. طبق ماده ۱ قانون مزبور «به منظور بررسی جریان‌ات و پیش‌آمدهای عمده و اساسی امنیت داخلی و اتخاذ تصمیمات و تدابیرهماهنگ در جهت پیشگیری و مقابله با مسائل مربوط به آن شورای امنیت به مسئولیت وزیر کشور عهده‌دار وظایف زیر خواهد بود»:

- الف- جمع‌بندی و بررسی اخبار و گزارشات و تجزیه و تحلیل‌های مربوط به وقایع حساس امنیتی - سیاسی - اجتماعی کشور جهت بهره برداری سریع به منظور ترسیم وضع موجود و پیش‌بینی تحولات آتی.
- ب- برقراری ارتباط با شورای تأمین استان‌ها و دریافت گزارشات نوبه‌ای از وضع امنیتی، سیاسی، اجتماعی هر استان.
- ج- مشخص نمودن سیاست‌های عام امنیت داخلی کشور در چهارچوب قوانین مصوبه.

- د- تبیین حدود وظایف و اختیارات هر یک از ارگانها و نهادها در رابطه با امنیت داخلی کشور در چهارچوب وظایف قانونی آنها
- ه- پیگیری و ارزیابی نتایج حاصله از اجراء تصمیمات متخذه در شورا.
- و- هماهنگ نمودن موارد مشترک با شورای عالی دفاع

«طبق ماده ۵» وظایف شورای تأمین استان عبارت است از:

- الف- جمع‌بندی و بررسی اخبار و گزارشات و تجزیه و تحلیل‌های مربوط به امور حساس امنیتی، سیاسی و اجتماعی استان
- ب- گزارش وضع امنیتی، سیاسی و اجتماعی استان به شورای امنیت کشور
- ج- ایجاد هماهنگی با شورای امنیت کشور
- د- تبیین حدود وظایف و اختیارات هر یک از ارگانها و نهادها در رابطه با امنیت استان در چهارچوب وظایف قانونی هر یک از آنها
- ه- برقراری ارتباط مستقیم با شورای تأمین شهرستانها و بخش‌های تابعه «و طبق ماده ۷» شورای تأمین شهرستان با وظایف مشابه شورای تأمین استان در سطح شهرستان انجام وظیفه خواهد کرد. طبق ماده ۸ در بخش‌هایی که حداقل صد هزار نفر جمعیت داشته باشد شورای تأمین با وظایف مشابه شورای شهرستان تشکیل می‌گردد.

حال سوالی که مطرح می‌شود آن است که شورای تأمین موضوع این قانون همان وظایف و اختیارات کمیسیون امنیت اجتماعی را داراست؟ برای پاسخ دادن به این سوال به بررسی تعارض کارکردهای شورای تأمین با اصول حقوق کیفری می‌پردازیم.

۱) تعارض کارکردهای شورای تأمین با اصول حقوق کیفری

به نظر می‌رسد تا تاریخ ۱۳۹۶/۳/۱۷ که قانون حفظ امنیت اجتماعی نسخ شد شوراهای تأمین همان کارکرد کمیسیون امنیت اجتماعی را داشتند و همان ایراداتی که از حیث میابنت با اصول حقوق کیفری بر کمیسیون وارد بود بر شورای تأمین نیز وارد بود ولی از زمان نسخ قانون مزبور نمی‌توان شوراهای تأمین را جایگزین کمیسیون امنیت اجتماعی تلقی کرد. شاید به همین اعتبار بوده که رئیس وقت قوه قضائیه طی بخشنامه‌ای به محول شدن وظایف کمیسیون

امنیت اجتماعی به قوه قضائیه اشاره نموده است. ولی همچنان که قبلاً دیدیم رئیس وقت قوه قضائیه به استدلال حیات حقوقی قانون حفظ امنیت اجتماعی کمیسیون امنیت اجتماعی را واجد جایگاه حقوقی تلقی کرده بود.

با اینحال، با توجه به نسخ قانون حفظ امنیت اجتماعی و عدم پیش بینی وظایف کمیسیون امنیت اجتماعی برای شورای تأمین در قانون راجع به تعیین وظایف و تشکیلات شورای امنیت کشور نمی‌توان شورای تأمین را جایگزین کمیسیون امنیت اجتماعی تلقی کرد و با این کیفیت باید گفت در حال حاضر شورای تأمین مجاز به اتخاذ تدابیر محدود کننده یا سلب حقوق برای اشخاص نیست و هرگونه اقدامی در مورد هر شخصی باید از کانال دادگستری صورت بگیرد و حداکثر نقشی که می‌توان برای شورای تأمین قائل شد نقش مشورتی است و طبیعتاً نظر مشورتی نیز برای دادگستری لازم الاتباع نخواهد بود.

به این ترتیب و با توجه به فقدان اختیارات تصمیم‌گیری در مورد محدود کردن یا سلب آزادی افراد بدون وجود دستور یا حکمی از طرف مقامات صلاحیت‌دار قضایی، نمی‌توان کارکردهای تعریف شده برای شورای تأمین را منافی اصل قانونمندی در حقوق کیفری تلقی کرد. طبق اصل الزامی بودن یا قانونی بودن تعقیب، با وقوع جرم در جامعه، تکلیف تعقیب برای مقام تعقیب ایجاد می‌شود و وی نمی‌تواند جز در موارد مقرر در قانون که تحت عنوان اصل تناسب یا اقتضاء تعقیب از آن یاد می‌شود، به بهانه رعایت مصالح و منافع جامعه یا شاکی خصوصی و یا کم‌اهمیت بودن جرم از تعقیب خودداری کند.

اصل قانونی بودن مجازات صرفاً به معنای پیش بینی مجازات قابل اعمال در قانون نیست، بلکه علاوه بر آن به معنی لزوم حکم به مجازات و اعمال آن از طریق دادگستری نیز است. این اصل که از آن به اصل قانونی بودن دادرسی یاد می‌شود و در اصل ۳۶ قانون اساسی سال 1358 به آن تصریح شده مکمل اصل قانونی بودن جرم و مجازات است و بدون آن اصل قانونی بودن جرم و مجازات نیز رنگ می‌بازد. «اصل قانونی بودن جرم و مجازات برای این است که آزادی های فردی در معرض هوی و هوس نباشد.» اساساً می‌توان گفت اصل قانونی بودن دادرسی در بطن اصل قانونی بودن جرم و مجازات نهفته است و بدون آن اصل قانونی بودن جرم و مجازات فلسفه و بار معنایی خود را از دست می‌دهد. چون منظور قانونگذار اساسی از اصل قانونی بودن جرم و مجازات نه اعمال آن از طریق اشخاص عادی یا مراجع اداری بلکه اعمال آن از طریق دادگستری است و با توجه به این که ضمانت اجراهای مقرر برای اعمال مذکور در ماده ۲ واجد وصف مجازات هستند اعمال آنها از طرف کمیسیون اداری با اصل قانونی بودن جرم و مجازات

منافات داشته است، در حالی که «ضرورت انجام محاکمه ای عادلانه و رعایت اصول دادرسی حتی در جرائم مشهود در قوانین همه کشورها و از جمله ایران شناخته شده است.» (آشوری، ۱۳۷۲، ۱۳۹)

از عبارت بند (د) ماده ۵ قانون «تعیین حدود وظایف و اختیارات هر یک از ارگان‌ها و نهادها در رابطه با امنیت استان در چهارچوب وظایف قانونی هر یک از آنها» نیز نمی‌توان استنباط نمود که شورا اختیار تصمیم‌گیری مستقل برای سلب یا محدود کردن حقوق و آزادی‌های فردی را دارا است. این بند از ماده ۵ صرفاً به بیان وظایف امنیتی و اجرایی برای نهادها دارد و عملی شدن اقدامات مربوط به محدود یا سلب آزادی شهروندان منوط به وقوع جرم و صدور دستورات لازم از طرف قوه قضائیه است. به عبارت دیگر، ممکن است علی‌رغم تصمیم شورا به لزوم برقراری محدودیت یا سلب حقوق و آزادی‌های فردی، قوه قضائیه از صدور دستورات لازم در راستای تصمیم شورا امتناع ورزد و هرگونه تفسیری غیر از این را باید مغایر اصل ۳۶ قانون اساسی تلقی کرد. به نظر می‌رسد قانون‌گذار عالماً و عامداً و برای ارج نهادن به حقوق و آزادی‌های فردی از تعیین اختیارات با ماهیت قضایی به منظور تحدید یا سلب حقوق و آزادی‌های فردی امتناع ورزیده و این اقدام قانونگذار شایسته توجه بسیار است. فکر امکان اتخاذ تصمیم در مورد حقوق و آزادی‌های فردی توسط نهاد غیرقضایی از افکار جنبش اجتماعی بود که به منظور مقابله با افراد خطرناک مطرح شد ولی با استقبال حقوقدانان مواجه نشد. قانون اقدامات تأمینی تا اندازه زیادی منبعث از افکار جنبش مزبور بود ولی قانون مزبور نیز تن به چنین کمیسیونی نداد و تشخیص حالت خطرناک را فقط در فرض تکرار جرم بر عهده دادگاه نهاد. هرچند قانون مزبور توسط قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ نسخ صریح شده ولی نسخ آن به معنی به رسمیت شناختن اختیارات قضائی برای شورای تأمین نیست و باید قاطعانه بر این نظر بود که شورای تأمین به عنوان بازوی مشورتی قوه قضائیه عمل می‌کند و نه بیشتر از آن.

نتیجه‌گیری

نیل آسان به اهداف همیشه الزاماً با رعایت حقوق افراد جامعه و اصول حقوق کیفری همخوانی ندارد. نوعاً دولت‌ها به اعتبار عطش قدرت و ارضاء حس جریحه‌دار شده عمومی سعی در غلبه فوری بر مسائل و مشکلات اجتماعی دارند و در راه رسیدن به این هدف توجه خاصی به اصول حقوق کیفری ندارند. ولی حقوق کیفری اساساً بیش از آن که به‌عنوان ابزاری در دست

حکومت باشد نقش محدود کننده قدرت دولت را نیز داشته است و همه اجزای حکومت را به حرکت در چارچوب قانون ملزم می‌دارد و جرم انگاری هایی که علیه مأمورین حکومتی در خصوص تضییع حقوق افراد جامعه صورت می‌گیرد بیانگر این امر است. در مقام ایجاد محدودیت‌های مزبور برای حکومت اصل قانونی بودن جرم و دادرسی در جامعه ظاهر شده است.

اصل مزبور از اصول مورد احترام در نظام‌های حقوقی مدرن تلقی می‌شود. قانون اساسی ایران نیز در اصل ۳۶ خود به اصول مزبور تصریح نموده است. هرچند ابهاماتی در برخی موارد نسبت به اصل مزبور همانند اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ و برخی مواد متفرقه دیگر وجود دارد ولی هیچکدام از موارد مزبور نتوانسته‌اند کلیت و غلبه اصل قانونی بودن جرم و مجازات و دادرسی را تحت الشعاع قرار دهند.

در دوره قبل از انقلاب، هرچند متمم قانون اساسی دوره مشروطیت و نیز ماده ۶ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ به اصل قانونی بودن اشاره کرده بودند ولی با تصویب برخی قوانین در عمل اصل قانونی بودن تحت الشعاع قرار گرفته بود که به عنوان مثال می‌توان به قانون تشدید مجازات اشخاص بد سابقه و شرور مصوب ۱۳۲۲ و آئین نامه اجرائی آن و نیز قانون حفظ امنیت اجتماعی سال ۱۳۳۵ اشاره نمود.

در این دو قانون و بخصوص قانون اخیرالذکر که تا تاریخ ۱۳۹۶/۳/۱۷ حیات حقوقی داشته است، قانونگذار با صالح شناختن کمیسیون امنیت اجتماعی به اتخاذ تصمیم در مورد مصادیقی که جنبه مجرمانه داشتند اصل تفکیک قوا و نیز اصل قانونی بودن جرم و مجازات را نادیده گرفته و کمیسیون امنیت اجتماعی را به‌عنوان کمیسیونی اداری صالح به دخالت در امور قضائی دانسته بود. با نسخ قانون مزبور به تاریخ ۱۳۹۶/۳/۱۷ کلیه اقدامات سالب یا محدود کننده حقوق باید از طریق مراجع قضایی صورت بگیرد و در قانون راجع به تعیین وظایف و تشکیلات شورای امنیت کشور نیز اختیارات مشابهی برای شورای تأمین پیش بینی نشده است.

حسن شورای تأمین بر کمیسیون امنیت اجتماعی آن است که قانونگذار برای شورای تأمین اختیارات کمیسیون امنیت اجتماعی را پیش بینی نکرده است و شورای تأمین نقشی کاملاً اداری و مشورتی دارد. این امر دلالت بر آن دارد که قانونگذار سرنوشت حقوق و آزادی‌های فردی را فقط به قوه قضائیه سپرده است و قوه مجریه نمی‌تواند برای توجیه برقراری امنیت بدون اخذ اجازه از قوه قضائیه اقدام به سلب حقوق و آزادی‌های فردی نماید. به عبارت دیگر، تصمیم‌گیری در مورد حقوق و آزادی‌های فردی انحصاراً در صلاحیت مراجع قضایی است و

می‌توان این امر را در راستای حکم قسمت اخیر اصل ۹ قانون اساسی تفسیر نمود که مقرر داشته است حتی به بهانه حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور نمی‌توان حقوق و آزادی‌های مشروع افراد را سلب نمود.

با اینحال فلسفه وجودی شورای تأمین آن است که با بررسی موضوعات امنیتی در جامعه و در چارچوب اصول بنیادین حقوق کیفری می‌تواند مشاوره‌های لازم را به مراجع قضایی و از جمله دادستان به عنوان مسئول تعقیب دعوی عمومی ارائه نماید. می‌توان دادستان را مسئول برقراری امنیت عمومی در هر محل تلقی نمود و به این اعتبار است که دادستان یکی از اعضای اصلی شورای تأمین است.

فهرست منابع

- ۱- الموتی، مصطفی، ایران در عصر پهلوی، ج ۱۰، چاپ اول، لندن، پکا، مهر ۱۳۷۰/۱۹۹۱م، صص ۱۶۷-۱۶۸.
- ۲- آشوری، دکتر محمد، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۵).
- ۳- -----، اصل برائت و آثار آن در امور کیفری، مجموعه مقالات عدالت کیفری، (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۶)
- ۴- بقایی کرمانی، مظفر، شناخت حقیقت در پیشگاه تاریخ، چاپ اول، کرمان، پارم‌چاپ کرمان، بی‌تا، صص ۶۸-۷۶ و صص ۱۲۲-۱۲۶.
- ۵- بیات، بهرام (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی احساس امنیت، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۶- پوراحمد، احمد، عیوضلو، محمود، حامد، محبوبه، عیوضلو، داود و رضایی، فرشته، بررسی رابطه دینداری و احساس امنیت در فضاهای شهری و روستایی (۱۳۹۱)، بررسی رابطه دینداری و احساس امنیت در فضاهای شهری و روستایی، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی سال اول، شماره اول، صص ۱-۲۰.
- ۷- دلاور، علی. (۱۳۸۴)، ساخت و هنجاریابی شاخص‌های احساس امنیت در تهران، مرکز تحقیقات کاربردی طرح و برنامه ناجا.
- ۸- رفیع‌زاده، منصور، شاهد: خاطرات منصور رفیع‌زاده، ترجمه اصغر گرشاسبی، چاپ اول، تهران، اهل قلم، ۱۳۷۶، ص ۱۰۱.

- ۹- زاده علی، داود. (۱۳۸۸)، حقوق و تکالیف متقابل مردم و حکومت از دیدگاه اسلام ۱۱، نشریه پیام انقلاب، ش ۳۰.
- ۱۰- زرنگ، محمد، تحول نظام قضایی ایران از مشروطه تا سقوط رضاشاه، [ج۲]، ج ۲، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، صص ۱۱۲-۱۱۳.
- ۱۱- سلطانی، مهدی، حقوق جزای عمومی، جلد نخست (تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۹۱، ص. ۴۱).
- ۱۲- طاهری، زهرا، ربانی، رسول و ادیبی سده، مهدی (۱۳۹۱)، رابطه نقش پلیس و احساس امنیت در شهر اصفهان سال ۱۳۸۸، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی سال اول، شماره اول، صص ۲۱-۳۸.
- ۱۳- علیزاده، عبدالرضا، مبانی رویکرد اجتماعی در حقوق، (قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت)، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۳.
- ۱۴- عمید، حسن. (۱۳۷۶)، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۵- کلمنتس، کوین. (۱۳۸۴)، به سوی یک جامعه امن، ترجمه محمدعلی قاسمی، انتشارات مطالعات راهبردی، سال هشتم، ش ۲.
- ۱۶- قانعی فرد، عرفان، در دامگه حادثه، «بررسی علل و عوامل فروپاشی حکومت شاهنشاهی»، (کالیفرنیا، شرکت کتاب، ۱۳۹۰، ص. ۵۸).
- ۱۷- قربان‌نیا، دکتر ناصر، ملاحظاتی درباره قانون مجازات اسلامی ۹۲، (تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳، ص. ۱۴۷).
- ۱۸- معظمی، دکتر شهلا، بطیاری، عاطفه و انصاری‌فر، محمدعلی، معیارهای جرم‌انگاری، فصلنامه قضاوت، شماره ۸۹، بهار ۱۳۹۶، صص. ۱۷۹-۱۹۴.
- ۱۹- معین، محمد. (۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی معین، چاپ هشتم، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۰- میرمحمدصادقی، دکتر حسین، حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ چهاردهم (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۸، ص. ۱۹).
- ۲۱- میر عرب، دکتر مهرداد، نیم‌نگاهی به امنیت، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۳، سال ۳، شماره ۹، ۱۳۷۹، صص. ۱۴۲-۱۳۳.
- ۲۲- هالوی، گابریل، اصل قانونمندی در حقوق جنایی، ترجمه دکتر محمد جعفر ساعد، (تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۹۴، ص. ۲۶).

- 23- SCHMITT, Carina (2015), Social Security Development and the Colonial Legacy, World Development Vol. 70, pp. 332–342.